

چگونه میتوان به این آوارگی پایان داد؟

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

پروژه میلیاردها دلاری جنگ ستارگان از سوی دیگر وباتاق های افغانستان ... رمقی برای توان مالی مسکو نگذارده بودند و ورشکستگی مالی از پس چند دهه ورشکستگی نظری و تئوریک بالاخره گریبان آن را گرفت. که در فقدان هیچگونه بدیل دموکراتیک و تصویری روش از مجموعه نظرات، برای آینده ای توأم با دموکراسی، آزادی های فردی-شهروندی و درکل بدیلی دموکراتیک، تمرین شده و حاضر وبا تشکیلات آماده، اجتماعات خاور نزدیک و مجدداً به سوی اسلام سیاسی روان شدند.

این رهسپاری بخشی از جامعه جنوب به سوی الگوهای اسلام سیاسی اما که یک شبه حادث نشد وریشه های این خودگشی جمعی را باید در عقب ماندگی بافت اقتصادی-سیاسی و واماندگی اجتماعی دین زده آن مردمان جستجو کرد. عقب ماندگی که سلطه اسعماری مستقیم و سپس غیرمستقیم دول امپریالیستی نیز به درجا زدن آنها در شکل بندی های واپس گرا و دیکتاتورهای جواراجو انجامید. درمثال میهن خودمان اینکه قرن ها سلطه قبایل و خاندان های برتر را تجربه کرده بودیم و چون به دوران صفویه برسیم، استادان خمینی را داریم که در همان حال رشد شتابان و اولین جوانه های مناسبات سرمایه داری در غرب طلایه دار ظهور جامعه ای جدید میشود که انبوهی از اختراعات و اکتشافات درپناه یک تقسیم قدرت تاریخی زاده مناسبات فنودالی قدیم، فاصله مارا با آنها نجومی میکند. روزی که شاه اسمعیل به مقابله ارتش روسیه رفت ناگهان خود را شمشیر بدست، مواجه با توپخانه روسیه و عثمانی یافت. مهوت این همه پیشرفت آنها بودیم که وارد جنبش های دهقانی و سپس سلطه قاجاریان میشویم. غرب به سرمایه داری رسیده و مادر عقب ماندگی دنیای زمین ارزشی و سپس فنودالیسم نیم بند دست و پا میزنیم. درپس این دوره است که جنبش های مترقی و مردمی چون مشروطیت در ایران از راه میرسد و حس و شور ملی گرایی آتشخور تکان های جدی اجتماعی چون جنبش صنعت نفت و ملی کردن آن میشود. با شرکت طرح ملی گرایی مصدقی در ایران و پان عربیسم و ناصریسم در مصر و ... است که دیکتاتورهای وابسته به امپریالیسم از راه میرسد و نسل نو تنها راهی که برای فهمیدن دنیا و اجتماع خودش میابد، ادبیات چپ و درنمونه ایران و متاسفانه، محصولات بنگاه پروگرس و تحریفات استالینی است و ما اکیدا در دونسل پیایی دسترسی به کلاسیک های مارکسیسم نداشته و قانون ضدمهرام اشتراکی رضاشاه، سرکوب و سانسور و داغ و درفش را مشروعیت بخشید و پدر و پسر آن روزنه را نیز بستند. که خلق های اقلا خاور نزدیک دهه ها سرکوب و سانسور و فساد حداکثری سرویس های پلیس سیاسی خود را تجربه کرده و مثله شدند و تیرباران، شکنجه و آواره. این روند چون به فروپاشی اتحاد شوروی هم میرسد، مجریان طرح خاورمیانه بزرگ جدا دست بالا را در زمینه چینی برای بیان کردن کلی طرح خود آماده میبینند که ویرانی عراق و لیبی و افغانستان و ... از راه میرسد. این همه در فضایی اتفاق میافتد که مبارزه همه جانبه انحصارات امپریالیستی و بازوان اجرایی محلی آنها ریشه هرگونه ترند و جریان دموکراتیک را با اعمال سانسور دهه ها و سرکوب خونین همه جانبه از سوی نوکران دست پرورده خودشان به عقب رانده بودند. که خلقی دست بسته و بیسواد سیاسی با غول اسلام سیاسی بزرگ شده و مواجه شد. اسلام سیاسی که در فقدان تشکیلات آماده و گسترده چپ و انقلابی توسط گروه های تروریستی و همکاران ساده لوح آنها به قدرت رسید.

موج تائر و ناسف جهانی درمورد وضعیت آوارگان جنگی و پناهجویان افریقایی، آسیایی ادامه دارد. این یک روی واقعیتی است که باید در مورد آن به حقیقت موضوع برسد. به علت این آوارگی و به افشا سیاست های جهانی گرایی نئولیبرال و تقسیم مجدد جهانی پس از سقوط اردوگاه شرق. جنگ به مثابه آخرین حربه

موجی از اظهار تائر و ناسف بین المللی درباره انتشار تصاویر پناهجویانی که دربین راه رسیدن به اروپای غربی جان باخته اند، سر از حتی رسانه های جریان عمومی جهانی درآورد. درآن میان، اما که تصویر ۷۱ پناهجوی جان باخته و به جامانده در یک کامیون حمل گوشت و بیشتر، تصویر آیلان کوردی، پسر بچه ۳ ساله کرد سوریه ای تکان دهنده بود. حاصل موج ابراز تائر و خشم بین المللی این شد که اربابان اتحادیه اروپا روزنه ای کوچک و موقتی در کنار دروازه خود گشودند و پناهجویان سرگردان در مجارستان را در دو کشور اتریش و آلمان پذیرفتند. آنچه که در این میان گم و گور میشود لیکن علل حضور پناهجویان و سیل آوارگان است. آوارگان افریقایی تا خاور میانه ای. قربانیان جنگ و طرح خاورمیانه بزرگ که با تشکیل دولت رانالدریگان کلید میخورد و قبل از آن با دولت پرزیدنت کارتر و کودتای پاکستان و ظهور ضیالالحق خود را نشان میدهد تا امروز. طرفه اینکه جامعه جهانی درحال حاضر دنبال معلول (پناهجویان) افتاده و از علت دور میشود.

در نخستین هفته از ماه سپتامبر و درمیان موج خبرهای ناسف انگیز درباره وضعیت خانواده های سرگردان پناهجویان جهانی، اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس شاخه Syriac در شهر مونترال (لاوال) به صحنه میآید و از جامعه جهانی میخواهد تا شعار کمک به پناهجویان را به خواست توقف جنگ تغییر دهند! این روحانی ارتدوکس در غیاب ذهن فعال رسانه های جریان عمومی حرف راست را میزند و ادامه میدهد که تا جنگ در این مناطق ادامه دارد چنین فجایی استمرار خواهد داشت. که عقب ماندگی و بی خبری مدیای غرب عمدی و بخشی از همان طرح اربابان نشان است. که چگونه میتوان از مدیایی انتظار راست گویی داشت که توسط امپراطوری و انحصار بین المللی مردوخ ها اداره میشوند!

من اما که بی تردید پشت طرح جامع خاورمیانه خلا یک آلترناتیو نظری برای جهان پیرامونی و به همین زعم برای دنیای صنعتی را میبینیم. که در اوایل دهه ۸۰ میلادی قرن بیستم و با ظاهر شدن نخستین بن بست های اقتصادی-سیاسی اردوگاه اتحاد شوروی و سوسیالیسم سرباز خانه ای مسکو، سرویس های اطلاعاتی، انحصارات امپریالیستی و فکرنابراهی وابسته به نیکویی، سراسیمب اضمحلال و سقوط اردوگاه شرق را گمانه زنی نموده و با اعزام انبوهی از کارشناسان خبره در حوزه های اقتصادی، بانکداری، سیاسی و مدیریتی، صحنه را برای تصویر جدید پس از سقوط بی چون و چرای اردوگاه سوسیالیسم مسکویی آماده نمودند. آنها به نیکی میدانستند که با شکست الگوهای ملی گرایی در جهان پیرامونی و در خلال جنبش های دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، سمت و سوی پایگاه های نظری نسل نو دهه ۲۰ میلادی به سوی تنها آلترناتیو موجود با مارکسیسم مسکویی و چینی و ... است. که بنگاه های تبلیغاتی مسکو و پکن هم در آن راه بیشترین تائر را روی نسل نو چپ دنیای پیرامونی گذاردند. امپراطوری سرمایه در اواسط دهه ۸۰ میلادی برای اعلام سقوط اردوگاه شرق به رهبری مسکو لحظه شماری مینمود که مسئولیت های بین المللی اتحاد شوروی از یک طرف و درگیری در

انحصارات در تقسیم مجدد جهان و ایجاد حوزه های نفوذ و حضور مجدد خود ، اکنون فاجعه موج حرکت آوارگان را به همراه دارد. این آوارگان اما که اغلب از طبقه متوسط یا مرفه اجتماع خود هستند که توانایی پرداخت هزینه سفر پرخرج خود را (به قاچاقچیان) دادند و عمده خلق های ستمدیده و زحمتکش کشورهای مذکور هنوز زیر باران بمباران ها و درگیری های مدام روزگار میگذرانند و مرگ تدریجی را تجربه میکنند. در این میان اما که نمیتوان بدون اندیشه و طرح جایگزینی و نقشه راه نوین به مقابله این ترند امپریالیستی پرداخت. نیروهای چپ و دموکرات زمانی عرصه را به اسلام سیاسی باختند که کلیه تفکرات بدیل ، اعم از ملی گرایی تا چپ سنتی و وابسته به سیستمهای حزب کمونیست اتحاد شوروی (با ادعای انترناسیونالیسم) خلع سلاح عقیدتی شده و ناکارایی خود را نشان دادند. گویی و هم اکنون بدیل سوسیالیستی ، تنها اندیشه ای است که در میان مانده و تدریجاً خود را روی ویرانه های دنیای کهن و شکست بدیل های قدیمی از نو تعریف و مسلح مینماید. آنچه که جامعه بشری و از زمان کمون نابهنگام پاریس منتظرش نشسته از ورای ابرهای سیاه سلطه بربریت سرمایه داری خودی نشان میدهد. کور بدون دخالت گری و مبارزه علیه علت این آوارگی ها نمی توان امیدی به پایان نگون بختی های این چنین داشت و تنها بدیل موجود ، آلترناتیوی که میماند سوسیالیسم انسان گرا و دموکراتیک است که بربریت که ما اکنون به مرحله هستی آگاه خود رسیده ایم. من از سوسیالیزمی میگویم که وضع موجود را لغو میکند (ایدئولوژی آلمانی) و جامعه انسانی جایگزین جامعه مدنی میشود. که بربریت برگور مناسبات موجود و شعبات و امانده آن (دنیای پیرامونی) خود را برای طرح جایگزین این بربریت نوین آماده میکند. تا آن زمان ولی امروز اما که مسئولیت ما مبارزه علیه هرگونه اندیشه و عملی است که ارتجاع را در همه تصاویرش استمرار میبخشد. ما ماسک مضحک ولی تاسف آور مدیای جریان عمومی را بر میداریم و به سهم خود در زمینه سازی دنیای بهتر ، جامعه انسانی و سوسیالیسم انسان مدار بی تردید ، تلاش میکنیم. که پایان این مرگ و میرها ، جنگ ها و گرسنگی ها و در بدری ها تنها با آغاز جامعه انسانی میسر است که از بطن همین اوضاع فعلی میروید. که سفر دور دنیا هم با همان قدم نخست آغاز میشود.

